

Research Article

Political Security of Parties; Its Causes and Obstacles from the View of the Noble Qur'an¹

Seyed Sajjad Al Seyed Ghafoor¹
Yousef Yaghoubi Monfared²

1. PhD in Political Science, Institute of Islamic Sciences and Culture; Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran (**Corresponding Author**). yousefyaqobi@yahoo.com
2. Master, Department of Political Science, Supreme Leader Representation in Universities (organization), Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. yousefyaqobi@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to explore the causes and obstacles for the political security of parties from the view of the Noble Qur'an. The method of this research is by extracting thematic interpretation and it was comprehended by making a comparison between exegeses in terms of explicit vocabularies, implicit and subjunctive vocabularies as well as different concepts. The results showed that the Qur'an in several cases by referring to the threats to the political security of parties, has pointed to some historical instances in this regard. In the view of the Qur'an, the political security of the parties is acknowledged by accepting and allowing the establishment of political associations, the possibility of structural and political participation in the form of different groups in order to build the political destiny. In a society in which there is political participation of parties and a mutual recognition between them and the political government and the parties have an active tendency to the political structures and decision making as well as executive processes, parties have security and can penetrate in policies and be effective in decisions.

Keywords: The Qur'an, Security, Political Security, Thematic Interpretation, Parties.

1. **Received:** 2020/08/26; **Accepted:** 2021/04/11

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



امنیت سیاسی گروه‌ها؛ موجبات و موانع تحقق آن از منظر قرآن کریم^۱

سیدسجاد آل‌سیدغفور^۱

یوسف یعقوبی منفرد^۲

۱. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده

مسئول). aleghafoor@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، نهاد رهبری، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

yousefyaqobi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی موجبات و موانع امنیت سیاسی گروه‌ها از منظر قرآن کریم است. روش این پژوهش، استفاده از رویکرد تفسیر موضوعی استخراجی بوده و روش این فهم از طریق تطبیق آن براساس واژگان مستقیم، واژگان ضمنی و التزامی و مفاهیم مخالف صورت گرفت. نتایج نشان داد که قرآن در موارد گوناگونی با توصیف تهدیدات مربوط به امنیت سیاسی گروه‌ها، به نمونه‌های تاریخی اشاره کرده است. از منظر قرآن، امنیت سیاسی گروه‌ها در قالب پذیرش و اجازه تشکیل مجموعه‌های سیاسی و امکان مشارکت سیاسی ساختاری در قالب تشکلهای گوناگونی جهت ساخت سرنوشت سیاسی صورت می‌گیرد. در جامعه‌ای که مشارکت سیاسی گروه‌ها وجود داشته و گروه‌های آن جامعه، شناسایی متقابلی نسبت به نظام سیاسی داشته و گرایش فعال نسبت به ساخت‌های سیاسی و روندهای تصمیم‌گیری و اجرایی دارا باشند، در این جامعه گروه‌ها دارای امنیت بوده و می‌توانند در خط مشی‌ها نفوذ و در تصمیمات تاثیرگذار باشند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، امنیت، امنیت سیاسی، تفسیر موضوعی، گروه‌ها.

۱. مقدمه

امن و امنیت در اصل به معنای آرامش نفس و از بین رفتن ترس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۵). گاهی به معنای ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی تعریف شده است (معین، ۱۳۷۱: ص ۳۵۴). در جایی دیگر به معنای ایمن شدن و در امان ماندن است (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۲۸۹۴). بوزان معنای لغوی امنیت را عبارت از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی) می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۵۲). با بررسی اجمالی مشخص می‌شود که بیش از ۱۵۰ تعریف مختلف از امنیت ارائه شده است (افتخاری، ۱۳۷۷: ص ۲۷-۶۰). بوزان حداقل سیزده تعریف مختلف را آورده که هر یک از آنها به دنبال ارائه درکی از امنیت می‌باشد. در آغاز، امنیت فقط مستلزم تضمین فیزیکی یک شخص، قبیله و یا ملت بود و معمولاً به محیط نظامی اشاره داشت و هنگامی که حیات مردم تهدید می‌شد، هر چیز دیگری تحت الشعاع آن قرار می‌گرفت. اما با پیشرفت جامعه انسانی، امنیت در یک مفهوم گسترده‌تر و در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... نیز مورد توجه قرار گرفت. امنیت را می‌توان به دو گونه سلبی و ایجابی تعریف نمود. در تعریف سلبی، امنیت وضعیتی است که منافع بازیگر یا از سوی دیگر بازیگران مورد تهدید واقع نشده و یا در صورت وجود تهدید احتمالی، امکان مدیریت آن برای بازیگر (هدف) وجود داشته باشد (افتخاری، ۱۳۷۷: ص ۸۱). در تعریف ایجابی، امنیت وضعیتی است که در آن بین خواسته‌ها و داشته‌ها در یک واحد سیاسی معین، متناسب با ضریب ایدئولوژیک (آن واحد)، تعادلی وجود دارد که نزد بازیگران (آن واحد) تولید رضایت می‌نماید (افتخاری، ۱۳۷۷: ص ۸۴). در قرآن کریم امنیت و عدم خوف به مکان و جایگاه مهم و اصلی عبادت و پرستش گفته شده است. «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره، ۱۲۵).

۲. امنیت سیاسی

اصطلاح امنیت سیاسی را نخستین بار باری بوزان^۱ در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، در بحث از اقسام امنیت جامعه طرح و تفصیل داد. در چپستی و مفهوم امنیت سیاسی سه دیدگاه مختلف وجود دارد. در

1. Barry Gordon Buzan

رویکرد دولت محور امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشند (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۳۷). تهدیدهای سیاسی، ثبات سازمانی دولت را هدف گرفته‌اند. منظور از این تهدیدها می‌تواند گوناگون باشد و از تحت فشار گذاشتن حکومت در زمینه سیاسی خاص تا براندازی حکومت، دامن زدن به جدایی طلبی و از هم گسیخته کردن کالبد سیاسی دولت به قصد تضعیف آن پیش از حمله نظامی را دربرمی‌گیرد. در مقابل این نگاه، رویکرد فردمحور قرار دارد. امنیت سیاسی افراد، دارای این موضوعات و با این شاخص‌ها قابل شناسایی می‌باشد: حق به‌کارگیری و ابراز هر عقیده سیاسی، حق انتخاب شدن برای سمت‌ها و مناصب سیاسی، حق انتخاب کردن حاکمان (لک‌زایی و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۲۰). استبداد، طاغوت، حاکمان جائز، نظام سلطنتی، حکومت‌های وابسته و وابستگی، تهدیدهای سیاسی هستند و به جای آن‌ها ارزش‌هایی همچون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، انتخابات آزاد و... قرار دارد (لک‌زایی، ۱۳۹۲: ص ۲۲). بنابراین، امنیت سیاسی وضعیتی است که افراد در جامعه بدون هرگونه نفاق و فریب‌کاری بتوانند آزادانه دیدگاه‌ها و مواضع خود را بیان کنند (میراحمدی، ۱۳۹۴: ص ۱۰۰). اما در رویکرد تلفیقی، امنیت سیاسی برخورداری از صیانت موثر بازیگران (افراد، گروه‌ها و حکومت)، برای عمل و بهره‌مندی حقوق سیاسی خویش است که جامع تعاریف امنیت سیاسی است. تحقیق حاضر تلاش دارد تا امنیت سیاسی گروه‌ها را از منظر قرآن کریم مورد سنجش قرار دهد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

رویکردهای مختلفی برای فهم از قرآن وجود دارد. تفسیر تنزیلی، ترتیبی و موضوعی از آن جمله‌اند. تفسیر موضوعی، روشی است برای تبیین یک موضوع با ملاحظه آیات هم موضوع و هم مضمون و نه هماهنگ، با ترتیب و تنظیم موجود در قرآن. در این روش، مفسر، آیات مختلف درباره یک موضوع را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و با جمع‌بندی و تحلیل آنها دیدگاه قرآن را تبیین می‌نماید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۳۹). آیات مختلفی درباره یک موضوع که در مواضع مختلف قرآن آمده است، جمع‌آوری و جمع‌بندی شده و از مجموع آن، نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن می‌گردد. این شیوه بین تجربه بشر و قرآن جمع می‌کند و یک نظریه واحد را حول یک موضوع ارائه می‌نماید.

در تفسیر موضوعی دو رویکرد وجود دارد: استنتاجی که به سخن درآوردن متن براساس سئوالات زمانه است و استخراجی که تعیین موضوع از بیرون و شناسایی مسائل و احکام از متن می‌باشد. روش تفسیر

استخراجی به دو نوع تقسیم می‌شود: استخراج زمانی، یعنی براساس تفسیر تنزیلی و با تاکید بر زمان نزول، غیر زمانی (معنایی)، یعنی گرد هم آمدن منطقی داده‌های موجود جهت استخراج یک نظام از درون آنها. این تحقیق با استفاده از روش تفسیر موضوعی استخراجی غیرزمانی در پی آن است که آیات مربوط به امنیت سیاسی گروه‌ها را شناسایی و استخراج نماید.

۴. امنیت و واژگان مرتبط با آن در قرآن کریم

یکی از جلوه‌های عظمت قرآن، گزینش هدفمند و اعجاب‌آور واژگان و چینش آنها در کنار یکدیگر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ص ۷۳). راه دیگر دستیابی به خصوصیات مفهومی يك واژه، بررسی واژه‌های مشابه آن و کشف خصوصیت هر واژه می‌باشد. هرچند میان برخی واژه‌ها وجوه مشترکی یافت می‌شود، اما اصل در وضع لغت، عدم ترادف بوده و هر واژه‌ای دارای حیثیتی است که دایره مفهومی آن را خاص کرده و به تبع، در صورتی که در عناوین شرعی قرار گیرد، حکم آن نیز متفاوت می‌شود (حمادی و رسولی محلاتی، ۱۳۹۵: ص ۳۵).

معناشناسی^۱ نیز یکی از روش‌های نوین تحقیق و پژوهش در قرآن کریم است. معناشناسی واژگانی، برای نخستین بار در مکتب معنایی بن در آلمان، توسط لئو وایزگربر^۲ طراحی و در مراحل بعد، با طلایه‌داری توشی هیکو ایزوتسو^۳ در تحقیقات قرآنی حضور یافت (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ص ۵). این مکتب سعی دارد از طریق تحقیق در کلمات قرآن، طرز نگرش قرآن را کشف کند. در این روش، کلماتی که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی قرآن دارند، کلمات کلیدی قرآن خوانده می‌شوند. هر کدام از کلمات کلیدی قرآن دارای زیرمجموعه‌هایی هستند که با آن کلمه کلیدی در ارتباط می‌باشند.

۴-۱. واژگان مستقیم

ماده ایمنی و امنیت، کاربرد نسبتاً فراوانی در آیات قرآن دارد. اگرچه صورت فارسی و عربی این کلمه به آشکال امنیت و امنیه در متون اسلامی به چشم نمی‌خورد، اما واژه‌های مشتق از این ریشه به فراوانی به

1. Semantic

2. Johann Leo Weisgerber

3. Toshihiko Izutsu

کار رفته است. ماده «امن» در مجموع ۸۷۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق: ص ۸۱-۹۳). از این تعداد ۴۴ مورد به صورت فعل و اسم ثلاثی مجرد (از مصدر امن) و مابقی (به جز یک مورد «اوتمن» که فعل ماضی مجهول است از باب افتعال)، همگی اعم از فعل و اسم از باب افعال (از مصدر ایمان) می‌باشند (منصوری، ۱۳۸۵: ص ۱۴). واژه‌های امن، امانه و امان، مصدر هستند، اما واژه امان گاهی اسم است و برای حالتی که بر انسان در امنیت حاصل می‌شود، به کار می‌رود. گاهی به چیزی که باعث امنیت می‌شود نیز امان می‌گویند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال، ۲۷). امنیت مصدر جعلی از ریشه «ا م ن»، به معنای در امان بودن، ایمنی و آسودگی و از بین رفتن هراس و نگرانی است. از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن، در حدود ۸۵۱ (یعنی ۱۳/۶ درصد) آن ماده ایمنی و امنیت به کار رفته است که این نکته نشانگر اهمیتی است که به موضوع امنیت از منظر قرآنی برای آدمی دارد (حمزه‌پور، ۱۳۹۰: ص ۷۳). از ریشه «امن»، ۶۲ کلمه در قرآن کریم مشتق شده که از این تعداد کاربرد، ۳۵۸ مورد در آیات مکی و ۵۲۱ مورد در آیات مدنی است. مانند «أمن» که در اصل به معنای آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است. «الامن» در مجموع سه بار در سوره‌های انعام، آیات ۸۱ و ۸۲ و نساء ۸۳، «أمنًا» دو بار در سوره بقره، آیه ۱۲۵ و در سوره نور، آیه ۵۵، «أمنَةً» دو بار در سوره‌های آل عمران، آیه ۱۵۴ و انفال، آیه ۱۱ به کار رفته‌اند. «أمن» دو بار که به معنای خاطر جمع، کسی که در امنیت به سر می‌برد و یا شهری که ایمن است، استفاده شده است، «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا بُرَّاهِمِمْ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران، ۹۷). «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره، ۱۲۶). ایمان گاهی اسم دین و شریعتی می‌باشد که پیامبر (ص) آورده است، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مانده، ۶۹)، «تمام کسانی را که شریعت او را می‌پذیرند و به الله و پیامبری او اقرار و اعتراف می‌کنند، را شامل می‌شود». اما گاهی این واژه فارغ از اسم دین و شریعت، به معنای تسلیم توأم با اطمینان خاطر می‌باشد. گرچه طبرسی، ایمان را به معنی تصدیق و علامه طباطبایی، استقرار اعتقاد در قلب و راغب تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته‌اند. قرآن، ایمان به معنی اعتقاد را تأیید نمی‌کند، پس بهترین معنای آن همان تسلیم است، زیرا می‌بینیم قرآن آنان را که اعتقاد دارند، ولی تسلیم عقیده خویش نیستند، کافر می‌شمارد. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل، ۱۴). «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف، ۱۲).

۴-۲. واژگان ضمنی و التزامی

در قرآن واژگان متعددی به کار رفته که از مشتقات کلمه امن نیست، ولی می‌توان از آن برای گستره واژه امنیت استفاده نمود. کلمه‌هایی با بار معنایی مشابه امنیت، مانند سکینه ۶ بار و سلام ۴۲ مرتبه در قرآن آمده است که حاکی از اهمیت آن می‌باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۱). واژه‌های صلح و سلم و... را نیز می‌توان از درون منابع اسلامی استخراج نمود و در نهایت استنباطی از مجموع آن‌ها به دست آورد. ماده «سلم» با مشتقاتش که دارای گستردگی معنایی بسیار زیادی می‌باشد، ۱۴۰ مرتبه در قرآن بکار رفته است. بیش از ۱۵ معنای کلی در فرهنگ‌های فارسی و عربی برای این واژه بیان شده است. «سلم»، «السلم» و «السلا»، یعنی از بیماری ظاهری و باطنی مصون بودن. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء، ۸۸-۸۹). در دو جای قرآن، کلمات «سلم» و «امن»، در کنار هم آمده‌اند: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر، ۲۳). «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (حجر، ۴۵-۴۶). کلمه سلام در ۲۶ سوره به کار رفته که ۲۱ سوره مکی و ۵ سوره مدنی است. واژه «سلام» و «امن» معنایی نزدیک به هم دارند. تنها فرقی که بین این دو ماده لغوی دیده می‌شود، این است که «سلام» به معنای خود امنیت با قطع نظر از متعلق آن می‌باشد، ولی کلمه امن به معنای سلامتی و امنیت از فلان خطر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۵۲). علامه در تعامل کلمه سلام و امنیت بر این باور است که سلام یکی از اسمای خدای تعالی بوده و وجهش این است که ذات متعالی خدای تعالی نفس خیر است، خیری که هیچ شرّی در او نیست. بهشت را هم اگر دارالسلام گفته‌اند، به همین دلیل است که در بهشت هیچ شرّ و ضرری برای ساکنان آن وجود ندارد. علامه طباطبائی در تفسیر سلام به آیاتی مانند آیات ۶۱ و ۲۷ سوره نور و آیه ۵۴ سوره انعام استناد کرده است. به تعبیر علامه، سلام دادن در حقیقت، اعلام امنیت از تعدّی و ظلم از ناحیه سلام‌دهنده به گیرنده سلام است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۰-۱۱۱).

ماده سکن با مشتقاتش، ۶۹ مرتبه در قرآن آمده است. سکن یعنی آرامش و محل آرامش، «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» (نحل، ۸۰). سکینه ۶ بار در قرآن آمده است، یعنی آرامش قلب و اطمینان خاطر. طبری می‌گوید مصدر است که به جای اسم مصدر آمده. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح، ۴). «سکن» نیز در معنی آتشی است که بوسیله آن آرامش می‌یابند و گرم می‌شوند و در اطرافش استراحت می‌کنند. همچنين، «سکني»،

خانه و جایی است که در آنجا بدون اجرت و کرایه، سکونت می‌یابند.

۴-۳. مفاهیم مخالف

در قرآن خوف و ترس با تعبیر مختلفی بیان شده است. این تعبیر با وجود اشتراکات معنایی، تفاوت‌هایی با هم دارند. با بررسی واژگانی که در قرآن ذیل معنای ترس قرار می‌گیرند، «خوف» و مشتقات آن جمعاً ۱۲۴ مرتبه، در ۱۱۲ آیه قرآن بیشترین کاربرد را دارد و به معنای پیش‌بینی امر نامطلوبی از روی نشانه‌های ظنی یا قطعی است و در امور دنیوی و اخروی هر دو به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۰۳). «لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ» (قصص، ۳۱). «وجله» و مشتقات آن ۵ بار در قرآن به کار رفته است. اصل این واژه، اضطراب و تشویش باطنی می‌باشد، یعنی حالت تحرک و جنبش در قلب، که موجب سلب آرامش و انخفاض نفس می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ص ۴۲). «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال، ۲). «خشیه»، به معنای خوف آمیخته با تعظیم می‌باشد و بیشتر به دلیل علم به آنچه از آن خشیت داریم، به وجود می‌آید. از این رو، علما در کلام خدا، خاص شدند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۸۳). «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸). «فزع» و مشتقات آن در ۶ آیه آمده است و به معنای گرفتگی و نفرت از امر مخوف (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۶۳۵)، خوف شدید از ضرر ناگهانی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ص ۴۲). بر این اساس، واژه «فزع» مرتبه‌ای از خوف است. «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ» (ص، ۲۲). «رعب» نیز در قرآن به کار رفته است. این کلمه سه اصل دارد: خوف (ترس)، ملء (پر کردن) و قطع (بریدن) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۱۵۶). جامع‌ترین معنایی که برای این واژه بیان شده، چیرگی خوف بر قلب است که امنیت را به کلی سلب می‌کند. «سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا» (آل عمران، ۱۵۱). «رهب» ۱۲ بار در آیات قرآن به کار رفته است و به معنای ترس همراه با اضطراب و گوشه‌نشینی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۶۶) و استمرار خوف می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ص ۱۴۵). «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (حشر، ۱۳). «روع» در یک آیه به کار رفته است و به معنای شدت ترس و بی‌تابی، اعجاب کسی را برانگیختن، حالت به وجود آمده از چیرگی رعب خفیف بر قلب، خواه از روی ترس باشد یا اعجاب از کمال است. نرمی و سبکی در «روع»، با وجود حرف «لین» برخلاف رعب تأیید می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۲۸۰). «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ

إِبْرَاهِيمَ الرَّؤُفَ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (هود، ۷۴). «فَرَقَ» از ریشه فَرَقَ به معنای فاصله میان دو چیز، تفرّق و تشویش قلب از خوف است. گویی چنان می‌ترسد که قلبش می‌خواهد از هم متفرق و متلاشی شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۶۳۴). «وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ بِمِنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه، ۵۶). «حذر» و مشتقات آن نیز ۲۱ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و غالباً به معنای احتیاط، مواظب بودن و به هوش بودن نسبت به چیزی و یا نسبت به ضرر ظنی یا قطعی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ص ۴۲). اصل در این ماده، پرهیز و مراقبت ناشی از خوف است، نه مطلق پرهیز و نه مطلق خوف، و آمادگی و هوشیاری و تجهیز از لوازم و آثار این اصل می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳). «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸). «شفق» و مشتقات آن ۱۱ مرتبه در آیات قرآن کریم آمده است. اشفاق، توجه (محبت) آمیخته با ترس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۴۵۹). «وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء، ۴۹).

۵. مهم‌ترین نمونه گروه معرفی شده در قرآن کریم

قرآن کتاب اسوه‌ها است، هم اسوه مثبت دارد تا مردم آن را سرلوحه قرار دهند و هم الگوی منفی معرفی می‌کند تا از راه و منش آنها پرهیز کنند. توجه به سرگذشت صالحان و اقوام گذشته، زمینه‌ای برای پژوهش‌های قرآنی و تاریخی فراهم کرده است. از آنجا که انسان به الگوهای عینی نیازمند است تا راهنمای او در زندگی باشند، داستان‌های قرآن، به ویژه بخش‌های مربوط به پیامبران، تنها به منظور خواندن حکایت‌های شنیدنی و پندآموز نیست، بلکه واقعیت‌های تاریخی است که بر قابلیت الگو بودن قهرمان اصلی این داستان‌ها می‌افزاید. برای نمونه در قرآن، نوح(ع) در پایداری و مقاومت، ابراهیم در توحید و بت‌شکنی، موسی در رهبری و مبارزه با استکبار، به عنوان اسوه معرفی شده‌اند. «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ فَبَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» (زخرف، ۵۵-۵۶). فهم درست مطالب به بررسی دقیق شخصیت‌ها و ویژگی آنها بستگی دارد. با گردآوردن مجموعه‌ای از وقایع تاریخی می‌توان تصاویری روشن‌تر از چهره‌ها، اقوام و حکومت‌ها در قرآن با توجه به نیازهای جامعه، به تصویر کشید. داستان قوم بنی اسرائیل بیشترین تکرار و تاکید را در بین قصص قرآنی به خود اختصاص داده است. مردم مصر در دوران حکومت فرعون وقت، به دو دسته کاملاً متمایز تقسیم می‌شدند. عده‌ای از بنی اسرائیل خداپرست بودند و دیگران، قبطیان و فرعونیان که بت و فرعون را می‌پرستیدند (ناصری پور، ۱۳۹۲: ص ۲۳۰). قرآن کریم حاوی آیات زیادی درباره بنی اسرائیل و سرگذشت

آنان است، به نحوی که در میان سرگذشت پیامبران الهی، طولانی‌ترین قصه درباره حضرت موسی می‌باشد. قرآن کریم به منظور عبرت‌آموزی، از اقوام و گروه‌های مختلفی سخن رانده و بیش از همه اقوام دیگر، از بنی اسرائیل حکایت کرده است. چنانکه نام موسی (ع) بیش از همه پیامبران برده شده است. حوادث مربوط به بنی اسرائیل به طور گسترده‌ای در قرآن کریم پرداخته شده است، چنان که لفظ فرعون ۶۱ بار و موسی ۱۲۴ بار ذکر شده است و این نشان از اهمیت و کثرت ذکر این داستان در قرآن دارد. قرار گرفتن ترکیب «وَأَنَّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۴۷)، در سیاق جمله اسمیه، اطلاق «عَلَى الْعَالَمِينَ» و تکرار در سه جای قرآن بیانگر تاکید و اهمیت موضوع برتری بنی اسرائیل بر عالمیان است. این بیان برای هیچ گروهی بدین شکل نیامده است، به طوری که واژه «فَضَّلْتُكُمْ» فقط در این دسته از آیات، آن هم راجع به بنی اسرائیل آمده است. بنی اسرائیل مرکب از بنی و اسرائیل بوده و این ترکیب ۴۱ بار در قرآن تکرار شده است. بنی جمع ابن، و با ولد، نسل و ذریه از نظر معنا متقارب است، جز آنکه ابن به پسر، ولد به پسر و دختر و نسل و ذریه به همه اینها اطلاق می‌شود. اصل ابن از بناء بوده و آن نهادن چیزی بر چیزی است. ابن از اب گرفته شده و از این جهت با اصل خود تشابه دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۴۷). اسرائیل نام حضرت یعقوب به زبان عبری می‌باشد. این لفظ مرکب از دو جزء اسرا به معنای بنده و ایل به معنای الله است. از این رو اسرائیل به معنای عبدالله است. مفسران در اینکه نام حضرت یعقوب، به معنای عبدالله است، اتفاق نظر دارند (رازی، ۱۳۷۱: ص ۱۴۹). از جمله نعمت‌های فراوان بنی اسرائیل می‌توان به نجات از بردگی فرعون (بقره، ۵۰)، برخوردار شدن از امکانات زندگی، جاری شدن چشمه‌های دوازده‌گانه، سایه افکن شدن ابرها، غذاهای رنگارنگ، رها شدن از بن‌بست‌ها و وارد شدن به بیت‌المقدس اشاره کرد. قوم بنی اسرائیل سالیان متمادی تحت شکنجه و آزار فرعونیان بودند. واژه اسرائیل در قرآن کریم به عنوان نام حضرت یعقوب دو بار به کار رفته است (آل عمران، ۹۳؛ مریم، ۵۸). بنی اسرائیل همانند هر قومی، فراز و فرود فراوان داشته‌اند، هرچند اتفاقات و حوادثی که در زندگی آنان رخ داده، بسیار بیش‌تر و عبرت‌آموزتر از دیگر اقوام است و به همین علت خداوند سرگذشت قوم بنی اسرائیل را بارها و از جنبه‌های مختلف، برای هدایت مسلمانان در قرآن به تفصیل بیان کرده است. بنی اسرائیل، به دوازده فرزند یا قومی گفته می‌شود که به نام پدر و جدشان اسرائیل (یعقوب) نام‌گذاری شده‌اند. آنها بعد از آنکه موسی (ع) به طور سینا رفت و مدتی غایب بود، به گوساله‌پرستی روی آوردند. خداوند در قرآن از نعمت‌ها، دستورات و توبیخ‌های فراوانی که به بنی اسرائیل داده است، نام می‌برد. هدف از برگزیده شدن این قوم و برخورداریشان از مواهب گوناگون مادی و معنوی، آزمایش الهی بوده و حفظ این برتری مشروط به حفظ عهد

و میثاق با خداوند است. فرعون نیز اسم پادشاه مصر نبود، بلکه لقبی بود مانند «خدیو» که مصری‌ها به طور کلی پادشاهان خود را به آن لقب می‌خواندند. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (اسراء، ۱۸۱)، «آنگاه که موسی بن عمران را نزد فرعون فرستادیم، نُه نشانه روشن‌گر به وی دادیم». البته نام فرعون که در دوران پیامبری موسی (ع) حکومت می‌کرد و در دریا غرق شد، در قرآن نیامده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۱۲). یعقوب دوازده پسر داشت که آنان را اسباط می‌خواندند و یوسف یکی از آنان بود. یعقوب و فرزندانش در کنعان زندگی می‌کردند. یوسف طبق داستانی بسیار پرماجرا از کنعان به مصر برده و پس از اتفاقات بسیار زیاد، سرانجام عزیز مصر شد. یعقوب و پسران او به دلیل دعوت برادرشان یوسف که در آن زمان عزیز مصر بوده، به سرزمین مصر مهاجرت می‌کنند. وقتی آن‌ها به مصر می‌روند، تعدادشان ۷۰ نفر است که در چهار نسل به ۶۰۰۰۰۰ نفر افزایش می‌یابند. فرعون (پادشاه جدید مصر) از قدرت گرفتن فرزندان یعقوب ترسیده و دستور می‌دهد که تمامی فرزندان پسر آن‌ها را بکشند. در این زمان خدا آن‌ها را از اسارت نجات داده و قوانین خود را به آن‌ها می‌دهد. اما دارای ایمان کافی نیستند و اجازه ورود به سرزمین موعود را نمی‌یابند. بعد از مرگ موسی و نسل او، نسل بعدی به رهبری یوشع وارد کنعان می‌شوند و اختیار آن سرزمین را به دست می‌گیرند، ولی باز ایمان کافی ندارند و دچار مشکلات می‌شوند. بنی‌اسرائیل از خدا درخواست یک شاه می‌کنند و خدا به آن‌ها طالوت (شاول) را می‌دهد. داوود نبی بعد از طالوت قدرت را به دست می‌گیرد. در زمان داوود، بنی‌اسرائیل حکومت خدا را به دست می‌آورند. فرزند داوود به نام سلیمان، معبدی برای پرستش خدا می‌سازد. پس از درگذشت وی پادشاهی او به دو بخش تقسیم می‌شود. پادشاهی شمال اسرائیل گناه می‌کنند و اجازه بت‌پرستی می‌دهند و در توحید شکست می‌خورند. از این‌رو خدا اجازه می‌دهد که قوم‌های دیگری بر آن‌ها غلبه کرده و جایگزین آنان شوند. در جودا (پادشاهی جنوب)، بعضی به توحید روی می‌آورند، ولیکن بعضی دیگر بت‌پرست شده و حتی در معبد سلیمان بت‌پرستی می‌کنند. از این‌رو خدا اجازه می‌دهد که جودا شکست خورده و در بابل به اسارت گرفته شود و معبد سلیمان نابود گردد.

۵-۱. اصل پذیرش تشکیل گروه‌ها

براساس مبانی قرآنی، منعی برای حضور گروه‌ها در فرایندهای گوناگون سیاسی و اجتماعی وجود ندارد و خداوند امنیت آنها را در جامعه خواسته است. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ» (انعام، ۱۵۹). مواجهه قوم بنی‌اسرائیل و فرعون نمونه‌هایی از برخورد گروه‌ها با حاکمیت و

تهدید امنیت نسبت به آنها است. از سویی دیگر، پایه‌های مشروعیت نظام فرعونی نزد آنها پس از رسالت موسی(ع) متزلزل شده است. خداوند در ادامه سوره اعراف به انواع امکانات و آیاتی اشاره می‌کند که حضرت موسی(ع) برای برخورد با بحران امنیت ناشی از فرعون استفاده کرده است. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّصَلَّاتٍ فَاَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (اعراف، ۱۷۷)، «پس طوفان و ملخ و شپش و وزغ‌ها و خون را که معجزاتی از هم جدا بودند، بر ایشان فرستادیم، باز هم سرکشی کردند و قومی بزهکار بودند» (قزی، ۱۳۹۶: ص ۷۴).

۲-۵. نفی استضعاف گروه‌ها

در سنت حضرت موسی(ع)، بعد از ماجرای بحران امنیت، مجموعه اقداماتی انجام شد که هر یک نقش مهمی در حل بحران امنیت داشتند. همین امر سبب اهتمام به این نعمت و ذکر آن در صدر نعمت‌هایی است که بر بنی اسرائیل ارزانی شده است، زیرا انسان‌هایی که از چنگال و استبداد رهایی یافته و آزاد و مستقل شدند، در پرتو شکوفایی استعداد‌های گوناگون خود قابلیت پذیرش برنامه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری پیامبران را پیدا می‌کنند. فرعون برای اینکه بنی اسرائیل را به استضعاف بکشاند و از نیرومند شدن آنان و در نهایت به حکومت و قدرت رسیدن آنها و ظهور و شوکت حق جلوگیری کند، پسران آنان را سر می‌برد و زنان آنها را زنده نگه داشته و به اسارت می‌گرفت. «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (اعراف، ۱۳۷). این قتل و اسارت، می‌تواند هم قتل و اسارت پیش از تولد موسای کلیم و هم قتل و اسارت پس از قیام آن حضرت را دربرگیرد. استیحای نساء، به لحاظ آثار سوء آن، یعنی تحمیل ذلت بندگی و لوازم بندگی و کنیز بودن، از مصادیق عذاب است، وگرنه صرف زنده نگه داشتن زنان و دختران عذاب نخواهد بود.

۶. عوامل استضعاف گروه‌ها

۱-۶. تهدید از سوی حکومت

قرآن، در داستان حضرت موسی(ع) و فرعون تأکید می‌کند، فرعون به جای تشکیل جلسه مشورتی مانند ملکه سبا، موسی(ع) را به زندان تهدید می‌کند. در نتیجه فرآیند این حاکمیت استبدادی به فروپاشی نظام طاغوت ختم می‌شود. پیروی کورکورانه از رویه‌های باطل گذشته، آفت سیاست و اجتماع قوم ابرهیم است (شعراء، ۷۳). قرآن به حقیقت وجودی انسان نظر دارد. از این دیدگاه، فطرت انسان توانایی گرایش

به سمت طغیان را دارد و در صورت کنترل نداشتن، استیلای انسانی طغیانگر مانند فرعون را در پی خواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ص ۱۱۲). فرعون برای استضعاف بنی اسرائیل نقشه‌ای را طرح کرد و با این برنامه شوم نسل ذکور آنها را که توان قیام داشتند، از بین می‌برد و دختران و زنان را که به تنهایی قدرت بر قیام و مبارزه نداشتند، جهت خدمتکاری زنده می‌گذاشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ج ۱۶، ص ۱۱). «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَدْخُبُ آبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص، ۴). این آیه به یکی از کلیدی‌ترین روش مستکبران، که شکاف بین ملت‌ها باشد، اشاره می‌کند؛ چراکه در صورت یکپارچه شدن توده‌های مردم، استکبار نمی‌تواند بر آنان استیلاء پیدا کند. لذا، فرعون برای موفقیت در کار خود کوشید تا بنی اسرائیل را به گروه‌ها و دسته‌های ضعیف تقسیم کند، و از طرفی با کشتن پسران و حفظ دختران، قوای مردان را تضعیف کرده و با این روش قدرت و سیطره خویش را عظمت بخشد. حضرت موسی (ع) در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد. فرعون که مظهر قدرت حکومت بود، قارون که مظهر ثروت بود و بلعم باعورا که مظهر فریب و اغفال بود.

۶-۲. تهدید از سوی گروه‌های دیگر

قرآن از کسانی که بر گرد فرعون، کارگزار و هم‌رأی وی بوده‌اند، با تعبیر قوم ۲۷ بار، ملاً ۱۳ بار، رکن یک بار، جُند و جنود ۶ بار یاد کرده که با آل فرعون، تقارب مفهومی و مصداقی دارند. آل فرعون همان قوم، پیروان و هم‌کیشان فرعون هستند. آل فرعون گروه مهمی بودند که بنی اسرائیل را مورد تهدید قرار می‌دادند. آل فرعون نیز ۱۳ بار در قرآن آمده که در یک مورد از مأموریت موسی (ع) به سوی آنان و در موارد دیگر از کفر، تکذیب، شکنجه‌گری و در نهایت، عذاب آنان در دنیا، برزخ و آخرت سخن رفته است. قرآن، سه بار از دأب آل فرعون و پیشینیان آنان سخن گفته است. واژه دأب در اصل، استمرار و اصرار در کاری تا حدّ خستگی است. سپس معنای آن به شأن، امر و عادت منتقل شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۲۸). آیات مربوط به دأب آل فرعون، در سوره‌های آل عمران و انفال آمده و نزول آن‌ها با اوایل تشکیل حکومت اسلامی و وقوع جنگ بدر مقارن است که مسلمانان در ضعف بودند و دشمنان آنان شوکت ظاهری داشتند. در سوره آل عمران، پس از اشاره به عده و عده کافران، سخن از دأب آل فرعون رفته است. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ * كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (آل عمران، ۱۱-۱۰). پس از این دو آیه

می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ» (آل عمران، ۱۳). در سوره انفال نیز در دو آیه نزدیک به هم، از دأب آل فرعون سخن رفته است. لفظ «ذنوبهم» در آیه ۱۱ آل عمران که به صورت اسم ظاهر (به جای ضمیر) و جمع آمده، نشان می‌دهد که آل فرعون مرتکب گناهان دیگری نیز شده‌اند. در غیر این صورت می‌فرمود: «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِهِ» یا «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ». ملاء به جماعتی که به خاطر کمیت و یا کیفیت‌شان همانند اشراف و بزرگان چشم پرکن هستند، اطلاق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۲۸۵).

۳-۶. تهدید از سوی افراد

۱-۳-۶. قارون

از منظر قرآن کریم افراد مختلفی به تهدید بنی اسرائیل می‌پرداختند که از آنها به آل فرعون تعبیر شده است. با توجه به گوناگونی معانی آل، مفسران در گستره شمول آل فرعون بر یک رأی نیستند. چنان که قارون از بنی اسرائیل (قوم موسی) نیز از آنان شمرده شده است. لغت‌شناسان برای لفظ قارون معنی خاصی ذکر نکرده‌اند، به گفته بعضی از آنان ممکن است وجه تسمیه‌اش به خاطر این باشد که او قرین (نزدیک) فرعون بوده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ص ۲۵۱). قارون از افرادی است که از منظر قرآن عامل به وجود آورنده تهدیداتی علیه بنی اسرائیل است. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ» (قصص، ۷۶). چهار بار در سه سوره قرآن از قارون نام آمده و در بدکاری در ردیف فرعون و هامان شمرده شده است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۳-۲۴). برخی منابع، قارون را عامل فرعون بر بنی اسرائیل دانسته‌اند که بر ایشان ظلم بسیار کرد (بغوی، ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۵۴۳). سرانجام او، عذاب خداوند در صحرای سینا و عبرتی برای دیگران است. «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» (قصص، ۸۱).

۲-۳-۶. بلعم باعورا

بلعم باعورا از علمای بنی اسرائیل بود که اسم اعظم را می‌دانست و دعایش به استجاب می‌رسید. باعورا نماد حيله و فریب علیه قوم بنی اسرائیل می‌باشد. نام وی صریحاً در قرآن نیامده است، لکن بسیاری از مفسران مضمون آیه‌ای از سوره اعراف را درباره او دانسته‌اند. «وَأُتِلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَىٰ الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، ۱۷۵-۱۷۶). در این

آیات، سخن از فردی است که به سبب دست یافتن به مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می‌توانسته براساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد، اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی، وی را به تکذیب آیات الهی واداشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و در جرگه گمراهان درآمد. او در این آیه به سگ تشبیه شده است که در هر حال له‌له می‌زند. چه او را طرد کرده و برانند یا به حال خود رهاش سازند، له‌له زدن سگ برخلاف بعضی دیگر از حیوانات، ویژگی ذاتی آن است و به زمان تشنگی، خستگی و بیماری آن اختصاص ندارد. تشبیه را کنایه از این دانسته‌اند که موعظه و دعوت به حق و عدم آن برای بلعم و منکرانی چون او یکسان است و آنان در هر صورت به گمراهی می‌روند. پستی و زبونی و نیز آزار و اذیت مؤمنان پس از گمراهی از سوی بلعم نیز به عنوان وجه شبه یاد شده است. از این منظر عوامل ناامنی مثلی از دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند که مثلث استبداد، استعمار و استکبار را تشکیل داده و مانع از آن است که گروه‌ها بتوانند حقوق سیاسی‌شان را ایفا نمایند.

۶-۴. امنیت رقابت در میان گروه‌ها

برای انجام رقابت سیاسی سازمان یافته می‌توان به تشکیل اجتماعات، پرداخت. اگر این تشکیلات منسجم‌تر و قدرتمندتر باشند، احزاب به وجود می‌آیند. واژه حزب به معنای رفتن و قسمت کردن گرفته شده است. در قرون وسطی معنای نظامی داشته و به دسته‌ای که برای رفتن به صحنه نبرد از دیگران مجزا می‌شدند و می‌رفته‌اند، اطلاق می‌گردید (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ص ۱۳). در قرآن کریم مباحث رقابت را می‌توان ذیل واژه‌های حزب «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم، ۳۲)، شعوب و مانند آن دست یافت. کلمه حزب ۸ بار تکرار شده و ۱۲ بار به صورت دیگر آمده است که معنای لغوی آن مانند جماعت و گروه، مراد می‌باشد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (احزاب، ۱۳). شُعُوبًا جمع شُعْب، تیره‌ها و ملت‌ها است. جمع عظیمی از مردم که دارای اصل واحدی بوده و قبیله‌ها از آن منشعب می‌گردد. «لِتَعَارَفُوا»: تا یکدیگر را بشناسید و از هم جدا کنید. اشاره به این است که تفاوت‌های بیرونی و درونی انسان‌ها سبب شناسایی آنان است و اگر همه یکسان و شبیه همدیگر باشند، زندگی اجتماعی مردمان مختل و ناممکن می‌گردد. در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل این‌که تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم

می خورد. برتری جویی، در فطرت انسان می باشد و اسلام مسیر این خواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ».

۷. نتیجه گیری

قرآن کریم به مثابه بالاترین پیام هدایت برای بشر ظرفیت‌های عظیم و قابل توجهی در تبیین معارف انسانی دارد. از این رو، تحقیق حاضر تلاش کرد براساس مطالعه آیات الهی و کشف منطق درونی آن و با رویکرد تفسیر موضوعی استخراجی، امنیت سیاسی گروه‌ها را از منظر قرآن تبیین نماید. امنیت در زمره اهداف، منافع و ارزش‌های اصولی و پایدار جامعه است و باید برای تأمین آن تلاش کند و عوامل آشکار و نهان آن را شناسایی و در جستجوی تحقق آن به این عوامل تمسک جوید. از نظر آموزه‌های قرآنی، فقدان امنیت سیاسی یکی بدترین کمبودها در زندگی بشر بوده و تردیدی نیست که بدون آن شکوفایی اقتصاد، پیشرفت و هرگونه فعالیتی که به زمینه آرام و امن در سطوح مختلف جامعه نیاز داشته باشد، قابل اجرا نیست. هر نظام سیاسی، به منظور دستیابی به نظامی مطلوب، بایستی امنیت سیاسی را تأمین کند. به طور کلی می توان نظر مساعدی را از قرآن در زمینه امنیت سیاسی گروه‌ها استنباط کرد. از منظر قرآن کریم می توان برای کارهای سخت و مشکل با تشکیل گروه و فعالیت‌های گروهی به اهداف مورد نظر نزدیک شد و به نتایج بهتری دست یافت. قرآن کریم مثال‌های گوناگونی را در اختیار بشر قرار داده است که پیامبران برای انجام وظائف خود، به صورت گروهی به فعالیت پرداخته‌اند. «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» (یس، ۱۳). بنابراین، قرآن کارهای گروهی را در مواردی نه تنها ممکن، بلکه در مواردی لازم و ضروری می‌داند. خدا دو پیامبر را به سوی مردم مبعوث کرد، سپس سومی را فرستاد. بنابراین، برای انجام کارهایی مانند دعوت به حق و امر به معروف، در مواردی، باید به صورت گروهی انجام شود. در قرآن کریم فعالیت‌های جمعی باعث تقویت و زمینه قدرتمند شدن است و در زمانی که نتوان به تنهایی و انفرادی فعالیت را انجام داد، می توان با افزایش افراد با شدت و قدرت بیشتری زمینه لازم را بدست آورد. «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ» (یس، ۱۴). هنگامی که دو نفر از رسولان به سوی آنها فرستاده شد، اما آنان رسولان را تکذیب کردند، پس، برای تقویت آن دو، شخص سومی فرستاده شد. هرچند از لحن ادامه آیات برمی آید که این افراد به دست مردم کشته و به آنان وعده بهشت داده شد. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» (یس، ۲۶).

منابع

قرآن کریم.

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۴). الگوی امنیت در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران. *آفاق امنیت*، سال ۸، شماره ۲۶: ص ۱۰۵-۱۳۴.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار. *مطالعات راهبردی*، پیش شماره ۲: ص ۶۰-۲۷.
۳. ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۰). *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: قلم.
۴. بغوی، حسین بن مسعود (۱۳۶۴). *معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل*. قم: دارالفکر، ج ۳.
۵. بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. حفادی، عبدالرضا؛ رسولی محلاتی، سید محمدحسین (۱۳۹۵). *قبض و بسط مفهوم «محرابه» در کشاکش امنیت اقتصادی و اجتماعی. حکومت اسلامی*، شماره ۱۸: ص ۳۳-۶۰.
۷. حمزه‌پور، علی (۱۳۹۰). *راهبردهای امنیتی سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
۹. رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱۰، ۸.
۱۲. عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۶۴ق). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. القاهرة: مطبعة دارالکتب المصریه.
۱۳. قزی، رضا (۱۳۹۶). *مواجهه با بحران امنیت اجتماعی در سنت حضرت موسی (ع) از منظر قرآن کریم*. مدیریت در اسلام، سال ۱۲، شماره ۳۵: ص ۵۹-۸۲.
۱۴. لکزایی، نجف (۱۳۹۲). *دیدگاه امنیتی شیعه با تاکید بر اندیشه آیت الله شهید بهشتی*. *شیعه‌شناسی*، شماره ۴۱: ص ۷-۴۰.
۱۵. لکزایی، نجف؛ رحمت الهی، حسین؛ حاج‌زاده، هادی؛ ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۴). *امنیت سیاسی افراد و مرجعیت آن در فقه امامیه*. *حقوق اسلامی*، شماره ۴۴: ص ۱۱۳-۱۵۲.
۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۳، ۴، ۲.
۱۷. معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ج ۱۶.

۱۹. منصوری، بهمن (۱۳۸۵). امنیت و ابعاد آن در قرآن کریم. *دانش/انتظامی*، شماره ۲۹: ص ۹-۳۱.
۲۰. میراحمدی، منصور (۱۳۹۴). آزادی و عدالت در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران. *آفاق/امنیت*، سال هشتم، شماره ۲۶: ص ۸۹-۱۰۴.
۲۱. نصری پور، مرمر (۱۳۹۲). موسی و بنی اسرائیل به روایت تاریخ طبری. *تاریخ/ادبیات*، شماره ۷۲: ص ۲۲۵-۲۳۸.
۲۲. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). *حزب سیاسی و نقش آن در جوامع امروز*. تهران: نشر میزان.
۲۳. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۰). *تفسیر راهنما*. قم: بوستان کتاب، ج ۱.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.135470.1585

آل‌سیدغفور، سیدسجاد؛ یعقوبی منفرد، یوسف (۱۴۰۰). امنیت سیاسی گروه‌ها؛ موجبات و موانع تحقق آن از منظر قرآن کریم. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲): ص ۷-۲۴.